

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۲۱ اپریل ۲۰۱۶

یگانه راه آرامی مردم و نجات کشور، تغییر دولت و اصلاح نظام است!

با درد و دریغ شهریان کابل امروز باز مورد یکی از خونین ترین حملات انتحاری طالبان قرار گرفتند. این حمله نیز، مانند همه حملات انتحاری و مسلحانه بر افراد، ادارات دولتی و غیردولتی، وسائط نقلیه، مکاتب، شفاخانه ها، اماکن مقدسه، بازارها، روستا ها، شهرها و... بدون تردید به هدایت آی. اس. آی، سازمان جهنمی و تشنه به خون اطلاعات نظامی پاکستان به راه انداخته شد، که در نتیجه آن بیشتر از سه صد و شصت نفر از هموطنان بی گناه ما به جبهی بی نهایت دلخراشی کشته یا زخمی شدند.

گفته می شود که این انفجار، بعد از حمله انتحاری شاه شهید، یکی از وحشیانه ترین حملاتی بوده که در شهر کابل رخ داده است و یاد آور رشته سرناپیدای حملات انتحاری طالبان در شهر کابل و سائر شهر های کشور، مخصوصاً حمله انتحاری جانگاہ شهر جلال آباد می باشد.

غرض از این نوشته، ضمن این که هر گونه اعمالی را که سبب قتل نفس شود و نشان از بربریت و جهالت داشته باشد، از هر ناحیه ای که فعلیت یابد، تقبیح و محکوم می کنم، این نیست که از طالب بیرسم چرا به این گونه کار های وحشیانه و خلاف انسانی دست می زند. زیرا می دانم سخن گفتن با طالب که اصلاً از کوچه انسانیت و شرافت و افغانیت و اخلاق نگذشته است، هیچ حاصلی نخواهد داشت؛ همان گونه که گفته اند: "پیش کله خر و یاسین خواندن."

اگر سخنی برای گفتن باقی مانده باشد، باید این سخن را با خود مردم، با همین هائی که خواهران و برادران و اطفال و با پدران و مادران شان کشته می شوند، کسانی که عزیزان شان را از دست می دهند و درد می کشند، در میان گذاشت که باید به هوش بیایند و با جدیت و قاطعیت در برابر مسؤولین امور قرار بگیرند و بپرسند که این همه لاری های مملو از مواد انفجاری چگونه و از کدام راه به شهر کابل انتقال داده می شوند، در صورتی که در همه پنج یا شش جاده ای که به شهر کابل متصل می گردد، پوسته های امنیتی و راهداری و کنترل موجود است و هر وسیله نقلیه ای که از بیرون شهر می آید و قصد داخل شدن به شهر را دارد، در این پوسته ها تلاشی می شوند!

آیا این وسائط نقلیه، که برخی از آن ها بیشتر از ده تن وزن دارند، از راه کوه ها داخل شهر می شوند، یا به وسیله طیاره از مکان های معلوم و نامعلوم انتقال داده می شوند و در حومه شهر در یکی از جاده های خلوت برای انتقال محموله شان به داخل شهر پائین می گردند؟ (این سوال قبلاً نیز طی نوشته جداگانه ای مطرح شده بود.)

یقیناً این وسائط با محموله های گاه چندین صد کیلویی آن ها نه از راه کوه ها داخل شهر می گردند و نه توسط طیاره انتقال داده می شوند.

تنها راهی که باقی می ماند عبور از پوسته های تلاشی است که باید توضیح شود چرا و چگونه این وسائط با محموله های مواد منفلقه بدون کشف و ممانعت یا ضبط اموال و بازداشت راننده که می تواند وسیله ای باشد برای معرفی همکاران اصلی طالب در درون و بیرون حکومت، از این پوسته ها عبور می کنند؟

آیا موظفین این پوسته ها در پیشبرد و انجام لازم کارهای شان ناتوان اند یا غفلت می کنند؟ در برابر پول به این گونه وسائط اجازه عبور می دهند، بدون این که به عواقب انتقال این کار شان ببینند؟ یا این کار شان ناشی از ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی است که برخی یا تمام موظفین پوسته های امنیتی با تروریستان دارند؟

و بپرسند که آیا وقوع چنین اعمالی، ناتوانی یا غفلت در کار، گرفتن رشوه و داشتن ارتباط با تروریستان و حامیان داخلی و خارجی آن ها، بدون دست داشتن مقامات بالاتر از آن ها، و باز هم بالاتر و بالاتر ممکن است؟

من شخصاً هیچ باورم نمی شود که یک نفر پولیس عادی آنقدر جرأت داشته باشد که بدون استیذان و بدون حمایت از خود بالاتر و یا بدون دادن آنچه "حق" نامیده می شود، اجازه عبور وسیله نقلیه ای را با صدها کیلو مواد انفجاری به درون شهر بدهد.

چنین اشخاصی باید با افرادی مهم و با نفوذی در دستگاه دولت به گونه مستقیم یا غیرمستقیم رابطه داشته باشند، در غیر آن چطور ممکن است یک فرد عادی با چنین دلیری و بدون ترس و هراس از عواقب چنان کار ددمنشانه و جرم سنگین، دست به تخطی از وظیفه و گریز از قانون و جنایتی بزند؟

همه می دانیم که به صدها انسان همین اکنون در داخل دستگاه دولت - حکومت، هر دو مجلس و دستگاه قضائی کشور - وجود دارند که به گونه های مختلف با طالب و سائر دسته های بنیادگرا و هراس افکن و با حامیان داخلی و خارجی آن ها در ارتباط هستند و خالصانه می کوشند تا از منافع آن ها به هر شکل ممکن دفاع کنند.

طالب و دیگر گروه های تروریستی را باید به دلایل مختلف و متعدد محکوم کرد، ولی نباید از یاد برد که اگر زمینه ترور و آدم ربائی و انتحار و... توسط افراد با نفوذ و صاحبان اقتدار از داخل و خارج دولت برای طالب میسر نشود، طالب هیچ گاهی موفق به هیچ کار خلافی نمی گردد.

وقتی رئیس جمهور طالب را برادر خطاب کند و برای طالب پیام تیریکی عید و غیره و غیره بفرستد و با طالب با تضرع و گردن پتی برخورد نماید و صد ها طالب وحشی و تشنه به خون را از زندان ها آزاد کند، و به نیرو های نظامی و انتظامی کشور توصیه کند که طالب را با سیلی بزنید، اما نه چندان سخت که افکار شود، آیا اشخاصی که در کرسی های پائین تر از وی قرار دارند، می توانند با طالب از در دشمنی برآیند؟

چند روز قبل یکی از روزنامه ها خبر داد که آقای "کرزی"، رئیس جمهور سابق کشور، صاحب سرمایه ای است که به ۲۷۵ میلیون دالر بالغ می گردد. این همه پول از کجا آمد و چگونه به دست آقای کرزی رسید؟ فهیم، زاخیلوال، فاروق وردک، عبدالله، احمدزی، ربانی و فرزندانش، بسم الله خان، سیاف، اسماعیل خان، عطا محمد نور، دوستم و صد ها انسان نائسان و فاسد و وطن فروش دیگر، مانند این ها این همه سرمایه ها را چگونه و از کجا به دست آورده اند.

کدام یک از این ها تا دو سه دهه پیش دارای چنین سرمایه های عظیم و قارونی بودند؟

هزارها دست باید در کار بوده باشد تا درخت ثروت اشخاصی، مانند کرزی و احمدزی و عبدالله و... آبیاری شود و به این تنومندی رسیده باشد. همین دست ها هستند که راه ریختن خون بی گناهان را برای طالب مهیا می کنند.

این همه پول تنها با گرفتن "خرج دسترخوان" از ایران و معامله خرید نفت برای وزارت دفاع و دستبرد به بودجه وزارت معارف با نشان دادن صدها مکتب خیالی به دست نمی آید. هزار راه برای دست یابی به ثروت حرام فعلاً در کشورما وجود دارد. یکی از این راه ها هم اجازه دادن به موترهای حامل سلاح و مواد منقلقه به داخل شهر به خاطر به خاک و خون کشیدن مردم بی گناه این شهر است.

انتظار قطع حملات طالبان، تا زمانی که جلو طالبانی که در درون حکومت، هر دو مجلس، در دستگاه قضائی و در بیرون این ادارات دولتی، درگروه های مافیائی که شریک و در ارتباط با اشخاص متنفذ و صاحب صلاحیت دولتی هستند گرفته نشود، هرگز عملی نمی شود.

پس مردم باید این حقیقت آشکار را جدی بگیرند و تا حد امکان در برابر چنین افرادی قرار گرفته بکشند، با حقوقی مسلم و حقه ای که دارند، مسؤولین امور را وادار بدان بسازند که دست از هر گونه حمایت از طالب بردارند، از ثروت اندوزی و خیانت آشکار به کشور دست بکشند و عملاً به فکر آرامش و آسایش و امنیت مردم و وطن باشند در غیر آن بار و بستره خود را جمع کنند و ارگ و شورا و سائر کرسی های مهم دولتی را ترک کنند تا خود مردم به کار و زندگی خود برسند!

بیشتر از این فریب و عده های میان تهی و تکراری سیاستمداران خودمحور را نخورند و دست روی دست نگذارند. عبدالله، رئیس اجرائیه دولت دست نشانده طی یک خبر، بعد از وقوع حمله انتحاری، گفت: "طالبان به جواب صلح حکومت افغانستان با خشونت پاسخ دادند." درجای دیگر از صحبتش اضافه نمود که: "پس از این نیروهای دولتی بر دفاع بیشتر تمرکز خواهد کرد."

عجیب نیست؟ آیا بعد از این همه سال و این همه تجربه حالا از موضع گیری خصمانه طالب علیه مردم افغانستان، و بعد از این که وابستگی کامل و بی چون چرای طالب به پاکستانی که در صدد نابودی و اضمحلال کامل استقلال افغانستان است و می خواهد به هر وسیله ای که شده است افغانستان را جزئی از اقمار خود بسازد، این همه جنگ و ترور و انتحار و آدم ربائی و تخریب، پی بردن به این واقعیت که طالب خواهان صلح نیست، شائسته یک رجل سیاسی، اگر واقعاً سیاستمدار و به فکر مردم و کشور باشد، است؟

تا چه وقت باید طالب آدم بکشد، ترور کند، آدم برباید، دست به حملات انتحاری بزند و به دستور پاکستان و سائر دشمنان افغانستان به تخریب کشور و قتل و تاراج مردم بپردازد، تا سیاستمداران ظاهراً مردمی ما، که خود را به زور چهار تا انسان کم عقل و چهار کشور بیگانه بر مردم تحمیل نموده اند، بفهمند و درک کنند که طالب اصلاً به صلح باور ندارد؟ به فکر من پانزده سال تجربه حتی برای الاغ ها هم کافی خواهد بود!!

یا چه وقت این سیاستمداران دست نشانده، دست از فریب مردم بر می دارند و به مردم حقیقت را می گویند که طالب تنها مهره ای است که همیشه با دستان خون آلود و کثیف پاکستان و همدستان عرب آن به حرکت می آیند و از خود هیچ اراده ای ندارند؟

چه وقت به مردم این واقعیت را به صورت آشکار خواهند گفت که انتظار از پاکستان و طالب برای دست یافتن به صلح هیچ ثمری ندارد؟ و چه وقت این واقعیت غیر قابل انکار به کله پوچ این همه سیاستمدار کودن و غیرملی، اگر چنین سخنی را از روی خوشبآوری نرده باشند، فرو خواهد رفت که یگانه راه کوتاه کردن دست پاکستان و طالب از دهشت افگنی، حملات مسلحانه، حملات انتحاری، گردن بریدن، اختطاف، سنگسار، ایجاد ناآرامی، مختل ساختن زندگی مردم، جنگ و تخریب، قطع اختلافات میان رجال دولتی، شنیدن صدای مردم خسته، و دست کشیدن از دزدی و اختلاس و

فساد و قانون گریزی است و توجه به منافع علیای کشور، استقلال و آینده مردم و وطن از طریق دست به دست هم دادن و مطابق آرمان های مردم عمل کردن؟

عبدالله خان اضافه می کند که: "پس از این نیروهای دولتی بر دفاع بیشتر تمرکز خواهند کرد." باوجودی که می دانم این سخن دروغی است به دوام هزاران دروغ دیگر، و این ها هیچ علاقه ای به از بین بردن بحران در کشور ندارند، زیرا مانند قورباغه ها که بیشتر یا تنها در آب های کثیف و گندیده می تواند زنده بمانند، این ها هم برای بقای خود به محیط و فضائی احتیاج دارند که نآرام و پر از کثافت و فساد باشد؛ می پرسیم: چرا حالا؟ امریکا تنها بعد از یک حمله به "پرل هاربر" خاک جاپان را به توبره کشید. و با حمله ای بر ساختمان های دوگانه مرکز تجاری شهر نیویارک در یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱، به نام دفاع از منافع خود و تأمین امنیت شهروندان آن کشور، چندین نظام را به زانو درآورد و چندین حکومت را سرنگون ساخت و بیشتر از پانزده سال است که نیرو هایش در افغانستان حضور دارد. دیگران هم همینطور!

خون چقدر انسان در کشور ما باید ریختانده شود، تا وجدان خفته سیاستمداران غیرملی ما، اگر وجدانی وجود داشته باشد، بیدار شود و سیاستمداران ما در برابر مردم و کشور احساس مسؤلیت کنند و برای دفاع از مردم و کشور دست به کار گردند؟

از زمین و زمان صدا بلند است که طالب به صلح باور ندارد. اختلافات درون حکومت سبب ضعف حکومت در تمام عرصه ها، به خصوص در امر مبارزه با تروریسم و طالب، شده است. فساد گسترده و بی شرمانه یکی از راه های نفوذ انتحاری ها در شهر ها می باشد. ده ها و صد ها وابسته و جاسوس پاکستان در نهاد های مختلف دولتی و غیردولتی وجود دارند که زمینه هر نوع تشبثات طالب و پاکستان را در کشور ما آماده می سازند و... ولی یکی از این صدا ها در گوش رهبران دولت فرو نمی رود. احمدزی نظر به توصیه کرزی، هنوز هم حاضر نیست طالبان را در زمره هراس افگان، نوکران پاکستان و دشمنان مردم افغانستان به حساب بیاورد!

چرا؟ چون این سیاستمداران، سیاستمدارانی نیستند که در فکر مردم و کشور و دفاع از آن ها باشند. چون در فکر استقلال و آزادی و نیرومندی و آینده کشور و خلق هائی که در داخل این محدوده جغرافیائی زندگی می کنند، و کوتاه ساختن دست های بیگانگانی که به سوی کشور ما دراز شده است، نیستند! و بالاخره، و بالاتر از همه، چون، به استثنائی چند کله، تمام کارمندان با صلاحیت دولت، فاسد، مسؤلیت گریز و جیره خوار بیگانگان هستند!!

رفع چنین وضعیتی، اگر راه دیگری برای چاره و رهائی مردم از جنگ و تباهی و ترور و انتحار و آدم ربائی و ترس و عدم اطمینان از آینده وجود نداشته باشد، تنها جدی شدن مردم در برابر دولت است که به هیچ وجه، و در عمل، در فکر مردم و کشور نیست!

مردم حق دارند، همانطور که از طریق رفتن به حوزه های انتخاباتی و دادن رأی دولت ها را به وجود می آورند، در صورتی که دولت ها نتوانند مطابق به اعتمادی که به آن ها شده است عمل کنند، این گونه دولت ها را به مناسب ترین وسائل، به گونه هوشمندانه و بدون این که اوضاع را بدتر از آنچه است بسازند، به زیر بکشند.

این نظری نیست که تنها از سوی نیروهای رادیکال و انقلابی یا مارکسیست ها و کمونیست ها بیان شده باشد. به آثار کارل پوپر، یکی از مدافعان سرسخت دموکراسی و نظام سرمایه داری نیز، اگر مراجعه کنید، خواهید دید که او نیز یکی از مؤلفه های دموکراسی را به زیر کشیدن دولت هائی که نتوانند به وعده های شان که به مردم سپرده اند جامه عمل بپوشانند، می دانند!

نیروی مردم آگاه به منافع و حقوق خود و علاقه مند به زندگی و وابستگان خویش، یگانه نیروئی است که، اگر همت کنند، همه کژی ها را راست می کند. این نیرو باید در راستای محو فساد، سرکوب مفسدین، از بین بردن دروغ و فریب و تذبذب، بی تفاوتی نسبت به قانون، زد و بند های بیشرمانه و خائنانه با دشمنان خاک، و در راستای تأمین صلح واقعی و سودمند، و نجات کشور از تباهی به کار انداخته شود، اگر مردم به آرامی خود و به آینده و آبرو و عزت کشور شان به گونه جدی و فعال فکر می کنند!

۲۰۱۶/۰۴/۱۹